



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود

سال چهاردهم/شماره پنجاه و ششم/زمستان ۱۳۹۹

بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء از دیدگاه مفسران فریقین (با تأکید بر میزان دلالت بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور)*

محمد امیری قوام^۱

فتح الله نجارزادگان^۲

چکیده

از جمله مهم‌ترین معارف مهدویت که مورد توجه اندیشمندان بسیاری در سراسر دنیا است، تداوم حیات موعود مورد انتظار مسیحیان و یهودیان حضرت مسیح علیه السلام و نزول ایشان در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اقتدا به آن حضرت به نشانه اعلان حقانیت دین اسلام است. از جمله آیاتی که در این باره مورد بحث و استناد محققین عرصه مهدویت و مفسرین بزرگ قرار گرفته و یکی از ابعاد این مبحث یعنی تأیید تداوم حیات و نزول مسیح علیه السلام در آخرالزمان و ایمان آوردن همه اهل کتاب به ایشان و در نتیجه پذیرش حقانیت اسلام را تبیین می‌کند، آیه شریفه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء است. نگارنده کوشیده است به روش توصیفی تحلیلی مهم‌ترین تفاسیر موجود در بین فریقین را مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد و میزان دلالت آیه مذکور بر ادعای فوق را از دیدگاه صاحبان این تفاسیر ارزشمند ارزیابی نماید و در این مسیر به این نتیجه دست یافته است که با وجود دیدگاه‌های متعدد و گاه متضاد، اما بسیاری از مفسرین بزرگ شیعه و اهل سنت، دلالت آیه بر معنای فوق را یا به عنوان معنای ظاهر آیه و یا به عنوان یکی از احتمالات برتر یا لااقل موجه پذیرفته‌اند؛ علاوه بر این که ارزیابی دلایل مطرح در این دیدگاه‌ها، نشان می‌دهد که تنها یک دیدگاه توانسته همه اشکالات مطرح را پاسخ گوید و حتی راه حلی برای جمع عرفی معقول و مقبول در بین روایات وارده و نیز اقوال مختلف مطرح نماید.

واژگان کلیدی

حضرت عیسی علیه السلام، نزول، ظهور، اهل کتاب، حضرت مهدی علیه السلام.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۹

۱. دانشجوی دکترای مدرسی معارف، گرایش انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) (m.mirighavam@chmail.ir).

۲. استاد دانشگاه تهران، پردیس فارابی قم، ایران.

مقدمه

مهدویت یکی از مهم‌ترین مسائل کلامی مورد بحث در محافل علمی امروز دنیاست و مجموعه معارف مهدوی نیز شامل مباحث عدیده و مهمی می‌باشد که بخشی از این معارف ما را به پیوندی عمیق بین امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام رهنمون می‌سازد؛ بخشی از این معارف شامل برخی آیات قرآن و نیز روایاتی در منابع روایی شیعه و سنی است که یکی از تاریخ‌سازترین حوادث آخرالزمان را به تصویر می‌کشد و علاوه بر مژده ظهور قطعی آخرین ذخیره الهی، نزول مسیح علیه السلام به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم برای مقتدا قرار دادن خاتم الاوصیاء و در نتیجه فراهم آمدن هدایت جمعیت میلیاردي منتظران مسیح به دین حق را بشارت می‌دهند.

از جمله آیاتی که مطابق روایات و کتب تفسیری بسیار در منابع شیعه و سنی، بر ادامه حیات حضرت عیسی علیه السلام و نزول ایشان دلالت دارد، آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء است. از آن جا که از سویی روایات وارده در ذیل آیه، مفادی به ظاهر متفاوت دارند و از سوی دیگر مفسرین بزرگ در فریقین، دیدگاه‌ها و احتمالات مختلفی را درباره دلالت آیه مطرح نموده‌اند، شایسته است که با بررسی نقادانه و علمی، احتمالات و دیدگاه‌های مختلف را ارزیابی نموده و میزان دلالت آیه بر مفاد فوق‌الذکر را مورد سنجش قرار دهیم؛ بنابراین ابتدا آیه شریفه را به همراه ترجمه‌های مختلف آن ذکر نموده، در ادامه برخی روایات وارد شده در ذیل آیه را طرح می‌نمائیم و سپس دیدگاه مفسرین بزرگ و مطرح شیعه و اهل سنت درباره دلالت آیه فوق بررسی می‌نمائیم:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)؛

و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مرگ او به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

احتمالات مطرح در معنای آیه

«إن» در آیه فوق نافیه است و به دلیل شکستن نفی آن به وسیله إِلَّا عمل نکرده است و مبتدا بعد از آن در تقدیر است و در اصل «إن أحد من أهل الكتاب إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ...» بوده است؛ با توجه به ضمایی که در آیه وجود دارد و نیز با ملاحظه قرائن داخلی و خارجی آیه، چند احتمال در مرجع ضمیر هاء و به تبع آن در معنای آیه وجود دارد:

اولین احتمال این است که بگوییم به قرینه آیات قبلی که در مورد مسیح علیه السلام است، مرجع

ضمیر هاء در «به» و نیز ضمیر مستتر «هو» در «یکون»، «المسیح» در آیه ۱۵۷ و مرجع ضمیر هاء در «موته»، «اهل الكتاب» در همین آیه باشد؛ در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: و هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او [حضرت مسیح صلی الله علیه و آله] ایمان می آورد؛ و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۹۰؛ الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ج ۱۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۰۹-۲۱۰؛ آدینه وند لرستانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۸ و ...).

دومین احتمال چنین است که هر سه ضمیر مورد بحث (هاء در «به»، هاء در «موته» و «هو» مستتر در «یکون») به «المسیح» برگردد که در این صورت ترجمه آیه چنین خواهد بود: و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آن که بی چون پیش از مرگش [مسیح] بی گمان به او ایمان می آورد، و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۷۰؛ حجتی، ۱۳۸۴: ج ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۴ و ...).

احتمال دیگر این است که ضمیرهای موجود در «به» و «یکون»، به «الله» در آیه قبل و ضمیر موجود در «موته» به «اهل الكتاب» برگردد؛ در این صورت ترجمه چنین خواهد شد: [اهل کتاب در حق خداوند تعالی اختلاف کرده طایفه ای عزیز و طایفه ای عیسی را به خداوند شریک قرار دادند ولی] تمام یهودیان و نصاری پیش از مرگ به خداوند تعالی ایمان آورده و به وحدانیت او اقرار می کنند روز قیامت خداوند تعالی خودش به اعمال اهل کتاب شهادت داده و آنها را عذاب خواهد کرد (صادق نوبری، ۱۳۹۶: ج ۱، ۹۰).

برخی ضمیر «به» را به «نبوت عیسی» برگردانده اند که چندان تفاوتی با موارد بازگشت به «المسیح» ندارد. (ر.ک: یاسری، ۱۴۱۵: ج ۱۰۳)

برخی نیز براساس دسته ای از روایات، ضمیر «به» و ضمیر «یکون» را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ضمیر «موته» را به «اهل الكتاب» برگردانده اند.

موارد فوق احتمالاتی است که قائل دارد و البته احتمالات دیگری نیز از ترکیب احتمالات فوق در مرجع ضمیرها و ترجمه آیه قابل تصور است که به دلیل نداشتن قائل و نیز عدم تأثیر در موضوع بحث، از ذکر آنها خودداری می شود.

دلالت آیه از منظر روایات

مفاد روایات درباره این آیه را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی است که از آنها چنین فهمیده می شود که «هر اهل کتابی قبل از مرگ

عیسی علیه السلام به ایشان ایمان می آورد و این ایمان آوردن هنگام نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ از جمله این روایات می توان به روایتی اشاره نمود که تفسیر قمی با سند خود از شهر بن حوشب چنین نقل نموده است:

قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بَأَنَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَغْيَيْتَنِي، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَيُّ آيَةٍ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَاللَّهُ إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ فَيُضْرَبُ عَنْقُهُ ثُمَّ أَرْمَقُهُ بَعْنِي - فَمَا أَرَاهُ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرُ لَيْسَ عَلَى مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى - يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيُصَلِّيَ خَلْفَ الْمُهَدِّيِّ، قَالَ وَيَحْكُ أَتَى لَكَ هَذَا وَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقَالَ جِئْتُ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸).

دسته دوم: روایاتی است که دلالت می کنند بر این که «هراهل کتابی قبل از مرگ خود به عیسی علیه السلام ایمان می آورد و البته این ایمان سودی به حال او نخواهد داشت؛ چرا که در حال احتضار و بعد از کنار رفتن پرده ها صورت گرفته است؛ از جمله این دسته روایتی است که تفسیر فرات کوفی آن را نقل نموده است:

فَرَأَتْ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مُعَنَّاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ مِثْلَ [مَثَلًا] مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ رَجُلٌ يَفْتَرِي عَلَى عِيسَى [ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام] حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَقُولَ فِيهِ الْحَقُّ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً وَإِنَّكَ عَلَى مِثْلِهِ لَا يَمُوتُ عَذُوكَ حَتَّى يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ غِيْظاً وَ حُزْناً حَتَّى يُقَرَّبَ الْحَقُّ مِنْ أَمْرِكَ وَيَقُولَ فِيكَ الْحَقُّ وَيُقَرَّبَ بَوْلَاتِكَ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً وَأَمَّا وَلِيِّكَ فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونُ لَهُ شَفِيعاً وَ مُبَشِّراً وَ قُرَّةَ عَيْنٍ (كوفی، ۱۴۱۰: ق ۱۱۶).

دسته سوم: روایاتی است که مفاد آنها می تواند جمع بین دو دسته فوق محسوب شود؛ از جمله این دسته روایتی است که تفسیر *الدرالمشهور* از ابن المنذر و او از شهر بن حوشب روایت نموده است، و بیان می دارد که «تمام اهل کتابی که در فاصله زمانی بین رفع عیسی علیه السلام و نزول آن حضرت، به ایشان اضطرا را ایمان می آورند - که البته این ایمان چون در حال احتضار است، به حال آنها سودی نخواهد داشت - و اهل کتابی که در زمان نزول زنده هستند نیز - اختیاراً یا اضطراً - به ایشان ایمان خواهند آورد»:

وأخرج ابن المنذر عن شهر بن حوشب قال قال لي الحجاج يا شهرآية من كتاب الله ما قرأتها الا اعتراض في نفسي. منها شي قال الله وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وانی أوقی بالأسارى فاضرب أعناقهم ولا أسمعهم يقولون شيأ فقلت رفعت إليك على غير وجهها ان النصراني إذا خرجت روحه ضربته الملائكة من قبله و من دبره وقالوا أى خبيث ان المسيح الذي زعمت انه الله أو ابن الله أو ثالث ثلاثة عبد الله و روحه و كلمته فيؤمن حين لا ينفعه إيمانه وان اليهودي إذا خرجت نفسه ضربته الملائكة من قبله و من دبره وقالوا أى خبيث ان المسيح الذي زعمت انك قتلته عبد الله و روحه فيؤمن به حين لا ينفعه الايمان فإذا كان عند نزول عيسى. آمنت به أحياءهم كما آمنت به موتاهم فقال من أين أخذتها فقلت من محمد بن علي قال لقد أخذتها من معدنها قال شهر و ايم الله ما حدثنيه الا أم سلمة و لكني أحببت ان أغيظه (سيوطي، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۱).

دسته چهارم: روایاتی است که در نگاه اول با ظهور آیه و سیاق آیات قبل و بعد تناسبی ندارد و بیان می‌دارد که «هر اهل کتابی قبل از مرگ خود به حضرت محمد ﷺ ایمان می‌آورد» که در این دسته، برخی روایات ایمان اهل کتاب به حضرت محمد ﷺ را هنگام نزول فرشته مرگ و کنار رفتن پرده‌ها دانسته‌اند؛ بنابراین ایمان آنها سودی به حال شان نخواهد داشت و برخی دیگر مطلق هستند و زمان ایمان آوردن اهل کتاب را بیان ننموده است. تفسیر عیاشی چند مورد از این دسته را جمع‌آوری نموده است که از جمله می‌توان به روایت ذیل اشاره نمود:

عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله في عيسى عليه السلام «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد ﷺ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۸، ح ۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ۱۹۸).

دلالت آیه از منظر تفاسیر شیعی

برخی از مفسرین صرفاً احتمالات مختلف را با ذکر برخی اشکالات مطرح نموده‌اند؛ اما راه حلی برای جمع عرفی بین روایات و دیدگاه‌های مختلف ارائه ننموده‌اند؛ مانند شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ۳۸۶).

برخی از مفسرین هم چون طبرسی هر دو ضمیر را به عیسی عليه السلام برگردانده و آیه را مربوط به اهل کتاب زمان نزول آن حضرت دانسته است. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۰۲)؛ ظاهر عبارت ملا فتح‌الله کاشانی نیز همین دیدگاه می‌باشد (کاشانی، ج ۳، ۱۵۲)؛ البته این تفاسیر نیز مانند دسته اول راه حلی برای جمع عرفی روایات وارده در ذیل آیه شریفه ارائه نداده‌اند؛ ولی ظاهراً دلالت آیه بر ادامه حیات حضرت عیسی عليه السلام و نزول ایشان در زمان ظهور حضرت مهدی عليه السلام را

پذیرفته‌اند.

برخی دیگر از مفسرین هم چون مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی ضمیر «موت» را به اهل کتاب برگردانده و ایمان آنها به عیسی علیه السلام را قبل از مرگ و در حالت احتضار و در نتیجه ایمانی بی‌فایده دانسته است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۵۱۸)؛ مرحوم قمی مشهدی صاحب کتاب *تفسیر کنزالدقائق* نیز همین نظر را تقویت کرده و قرائت غیرمشهور آیه به «قبل موتهم» را نیز شاهد ادعای خود دانسته است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۳، ۵۸۳)؛ مرحوم نهاوندی در *تفسیر نفحات الرحمن* نیز ضمن تأیید نظر فوق، آیه را در مقام «تحریض و تشویق یهودیان به ایمان آوردن به نبوت حضرت عیسی علیه السلام» و «تشویق و تحریض مسیحیان به ایمان آوردن به عبد بودن و رسالت حضرت عیسی علیه السلام قبل از مرگ و اضطراب به ایمان» دانسته است؛ (نهاوندی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ۳۱۴) به نظر می‌رسد ایشان با این بیان درصدد بیان چگونگی تناسب و ارتباط این آیه با آیه قبل است؛ اما این دیدگاه نیز توان جمع بین روایات و احتمالات را ندارد.

علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* پس از طرح دیدگاه‌های مختلف در تفسیر آیه و نقد و ارزیابی آنها معتقد شده‌اند که ضمیر در «موت» به «المسیح» برمی‌گردد و در این صورت برگشت معنا به همان چیزی خواهد شد که در بعضی از روایات آمده که عیسی علیه السلام هنوز زنده است و از دنیا نرفته و در آخرالزمان از آسمان فرود می‌آید و همه یهود و نصاری موجود در آن زمان به وی ایمان خواهند آورد. ایشان در توضیح بیشتر قائل به جمع بین دو احتمال شده است؛ بدین گونه که «همه اهل کتاب تا زمان نزول عیسی علیه السلام هنگام احتضارشان به او ایمان می‌آورند - که البته این ایمان سودی به حال آنها نخواهد داشت - و اهل کتاب حاضر در بازه زمانی نزول آن حضرت تا زمان وفات ایشان در همان زمان به ایشان ایمان می‌آورند که این ایمان می‌تواند اختیاری باشد و می‌تواند اضطراری باشد» و این معنی هم با ظاهر الفاظ آیه و عمومیت مستفاد از وجود نکره در سیاق نفی (إن من اهل الکتاب) سازگار است، هم با ادامه آیه که شهادت حضرت عیسی علیه السلام بر علیه همه اهل کتاب را به صورت عام مطرح نموده است تناسب سیاق دارد و هم با سیاق آیات قبل و بعد متناسب است؛ علاوه بر این که تعارض بدوی روایات را نیز از بین می‌برد. از دیدگاه ایشان روایاتی که سخن از ایمان اهل کتاب به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نیز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را مطرح نموده‌اند، نیز متعارض نیستند، بلکه از باب جری و تطبیق می‌باشند نه در مقام تفسیر و بیان دلالت آیه؛ و بیان‌کننده این حقیقت هستند که ایمان اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام، به مسیحی خواهد بود که به اسلام ایمان آورده

است و پیرو مکتب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است و لذا ایمان به ایشان همان ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و اساساً ایمان به عیسی علیه السلام بعد از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، بدون ایمان به حقانیت دین خاتم، ایمان واقعی محسوب نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۵، ۱۳۴-۱۳۶)؛ مرحوم موسوی سبزواری در تفسیر مواهب الرحمن نیز مانند علامه طباطبایی دیدگاه‌های مختلف را مطرح و در نهایت همان دیدگاه فوق را تقویت نموده و بقیه اقوال را مردود می‌داند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۱۰، ۱۲۴).

دلالت آیه از منظر تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر آیه به دلیل قابلیت آیه برای ارجاع ضمائر به مرجع‌های مختلف، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند که سعی می‌شود نظر مهم‌ترین تفاسیر مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه هر یک از مفسران را به صورت مستقل مطرح شود:

طبری در تفسیر جامع خود ضمن نقل اقوال مختلف و طرح روایات مورد استشهاد هر گروه، سپس به نقد و ارزیابی آنها پرداخته و سپس نظر نهایی خود را با طرح ادله چنین بیان می‌دارد: «قال أبو جعفر: وأولى الأقوال بالصحة والصواب قول من قال: تأويل ذلك: وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن بعيسى قبل موت عيسى» (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۱۶) که ظاهر کلام او دلالت آیه بر ادامه حیات و نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان است؛ البته دلیلی که ایشان برای اولی دانستن این تفسیر بیان نموده‌اند، چندان موجه به نظر نمی‌رسد و ما به جهت اختصار از ذکر آن خودداری نموده و خوانندگان را به مطالعه عبارات ایشان ارجاع می‌دهیم.

ظاهر عبارت فخر رازی در تفسیر کبیر پذیرش دلالت آیه بر نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان است؛ چرا که دو دیدگاه را طرح نموده و اشکال وارد بر دلالت بر نزول عیسی را دفع نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ۲۶۳).

قرطبی نیز مانند فخر رازی دیدگاه‌ها را طرح نموده اما از بین آنها همان دو دیدگاه معروف را اظهار دانسته است بدون این که جمعی برای این دو دیدگاه طرح نماید (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۶، ۱۱).

سیوطی نیز در الدر المنثور دو دیدگاه مشهور را با ذکر روایات مأثور هر یک با طرق مختلف نقل نموده و هیچ یک را مورد نقد قرار نداده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۶).

نسفی احتمالات متعدد از جمله احتمال دلالت بر ادامه حیات و نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان را نقل نموده ولی هیچ یک از احتمالات را رد یا تایید نکرده است (نسفی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۱۱).

ج ۱، ۳۸۱).

ابن کثیر نیز بعد از طرح نظرات مختلف چنین بیان می‌دارد:

ثم قال ابن جرير: وأولى هذه الأقوال بالصحة القول الأول، وهو أنه لا يبق أحد من أهل الكتاب بعد نزول عيسى عليه السلام إلا آمن به قبل موت عيسى عليه السلام، ولا شك أن هذا الذي قاله ابن جرير هو الصحيح (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۴۰۲).

او سپس ادله‌ای را برای صحیح‌تر بودن قول ابن جریر مطرح می‌نماید؛ از جمله این‌که «این معنی با سیاق آیات تناسب دارد چرا که آیات محل بحث در مقام تثبیت بطلان ادعای یهود مبنی بر قتل و به صلیب کشیدن حضرت عیسی علیه السلام و پذیرش جاهلانۀ این مطلب از سوی نصاری است؛ لذا خداوند بیان می‌دارد که چنین نبوده است و امر برای آنان مشتبه شده و در ادامه سخن از رفع عیسی علیه السلام به سوی خدا و باقی و زنده بودن او به میان آورده است و در این آیه نیز سخن از نزول مجدد او در آینده به میان آورده است. او البته روایات متواتر در زمینه نزول حضرت عیسی علیه السلام را نیز موید این ادعا می‌داند (همان).

جمال‌الدین قاسمی نیز در تفسیر خود، ضمیر موجود در «موتۀ» را به عیسی علیه السلام برگردانده و می‌گوید معنای آیه این است که «هیچ یک از اهل کتاب نیست که در آخرالزمان نزول عیسی علیه السلام را درک کند مگر این‌که قبل از مرگ ایشان به او ایمان می‌آورد»؛ او در ادامه مجدداً چنین درباره معنای آیه نتیجه می‌گیرد:

فعنى الآية إذن، والله أعلم: إنه ما من أحد من أهل الكتاب المختلفين في عيسى عليه السلام على شك، إلا وهو يوقن بعيسى عليه السلام قبل موته، بعد نزوله من السماء، أنه ما قتل وما صلب. و يؤمن به عند زوال الشبهة أفاده البقاعي.

او سپس با ذکر مویدات روایی فراوان و پذیرش تواتر روایات دال بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان، ضمن نقل دیدگاه‌های دیگر، قول ابن کثیر و استدلالات او را نقل و تأیید می‌نماید (قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۴۴۱).

طنطاوی نیز بعد از ذکر دو دیدگاه می‌گوید تعارضی بین این دو تأویل وجود ندارد و لذا هر دو را حق فی ذاته معرفی می‌کند و به عبارت دیگر هر یک از دو دیدگاه را به خودی خود صحیح می‌داند (طنطاوی، ۱۹۹۷م: ج ۳، ۳۸۵).

آلوسی ترجیح می‌دهد که ضمیر موجود در «موتۀ» را به «احد» مقدر برگرداند و ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام را هنگام احتضار و در نتیجه ایمانی بی‌فایده می‌داند و این تفسیر را از جهت فائده، تام و تمام تر می‌داند و مواردی از جمله قرائت غیر مشهور آیه توسط اُبی به «قبل

موتهم»، ظهور آیه در عمومیت اهل کتاب و نیز برخی روایات وارده در ذیل آیه را مؤید دیدگاه خود می‌داند؛ او سپس دیگر اقوال را با عبارت «قیل» که مشعر به تضعیف است، نقل می‌نماید (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۱۸۸).

نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها

اگر بگوئیم ضمیر «موت» به «عیسی علیه السلام» برمی‌گردد و آیه دلالت بر این معنی دارد که «همه اهل کتاب حاضر در زمان نزول عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند»، چند اشکال وارد خواهد شد: الف) تخصیص اکثر در عموم آیه پیش می‌آید؛ چون فرض این دیدگاه این است که منظور از اهل کتابی که قبل از مرگ عیسی علیه السلام به ایشان ایمان می‌آورند، تنها اهل کتاب حاضر در زمان نزول ایشان است و این موجب تخصیص اهل کتاب است که ظاهر آن با توجه به نکره در سیاق نفی (إن من اهل الکتاب)، ایمان آوردن عموم اهل کتاب است و در صورت پذیرش احتمال فوق تمام اهل کتابی که بعد از عروج عیسی علیه السلام تا نزول او در دنیا بوده‌اند از تحت عمومیت آیه خارج می‌شوند و آیه صرفاً شامل اهل کتابی خواهد شد که در زمان نزول عیسی علیه السلام حضور خواهند داشت؛ یعنی جمعیت عظیمی که در بازه زمانی بعد از عروج عیسی علیه السلام تا زمان نزول ایشان زنده بوده‌اند، از مدلول آیه خارج می‌شوند.

البته این اشکالی است که بسیاری از مفسرین فریقین مطرح نموده‌اند؛ اما ممکن است کسی چنین پاسخ گوید که «با توجه به این که ما اطلاعی از جمعیت اهل کتاب حاضر در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام نداریم، نمی‌توانیم آن را با مجموع اهل کتاب از زمان عروج تا آن زمان مقایسه کنیم و ممکن است این جمعیت به قدری زیاد باشد که از مجموع اهل کتاب در همه اعصار بیشتر باشد و در نتیجه لزوماً اشکال تخصیص اکثر نمی‌تواند بر دیدگاه فوق وارد آید.

ب) ظاهر آیه فوق به دلیل وجود نکره در سیاق نفی (إن من اهل الکتاب)، دال بر عمومیت اهل کتابی است که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند و هرگونه تخصیص در آن احتیاج به دلیلی موجه دارد و روایاتی هم که برای تخصیص مورد استناد قرار گرفته‌اند دارای معارض هستند.

ج) در ادامه آیه سخن از شهادت عیسی علیه السلام بر علیه همه اهل کتاب به میان آمده و این فراز نیز به صورت عام مطرح شده و تناسب سیاق در آیه اقتضا می‌کند که فراز اول نیز از عام بودنش خارج نگردد.

د) این احتمال با روایات دیگری که ضمیر را به محمد صلی الله علیه و آله و یا «احد» مقدر برمی‌گردانند،

تعارض دارد و این دیدگاه، پاسخ درخوری به این اشکال نداده و راه حلی برای جمع عرفی این روایات مطرح ننموده است.

البته نکته حائز اهمیت در این دیدگاه آن است که دلالت بر ادامه حیات و نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان را پذیرفته است.

اگر بگوئیم ضمیر «به» به «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» برمی گردد و در نتیجه ایمان اهل کتاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم باشد، نیز اشکالاتی مطرح می گردد:

الف) قبل از این ضمیر ذکر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به میان نیامده و قرینه خوبی نیز برای آن وجود ندارد و تنها برخی روایات وارد شده در ذیل آیه آن را مطرح نموده اند و تفسیر عیاشی چند مورد از این روایات را ذکر نموده است.

ب) سیاق آیه نیز ارتباطی با پیامبر اسلام ندارد تا تناسب آیات حفظ گردد.

ج) با روایات دیگر که ضمیر را به عیسی علیه السلام یا «احد» مقدر برگردانده اند، تعارض دارد و در این دیدگاه، راه حلی نیز برای رفع این تعارض ارائه نشده است.

در صورتی که ضمیر در «به» را به «الله» برگردانیم و ضمیر «موت» را به «احد» مقدر و معنای آیه چنین شود: «هیچ اهل کتابی نیست مگر این که قبل از مرگش به خداوند ایمان می آورد و...»، دو اشکال مطرح خواهد شد:

۱. این معنی با سیاق آیات تناسب ندارد و ارتباط مناسبی بین این معنی با آیات قبل و بعد وجود ندارد؛

۲. اگر منظور ایمان بی فایده اهل کتاب به خداوند هنگام احتضار باشد، این معنی اختصاصی به اهل کتاب ندارد و همه افراد بشر چنین هستند و اگر ایمان به خداوند در حال حیات و قبل از احتضار باشد، از دو حال بیشتر خارج نیست: یا باید ایمان واقعی به خداوند باشد که بدون ایمان به نبی خاتم قابل تحقق نیست که این معنی کذب خواهد بود، چون بسیاری از اهل کتاب چنین ایمانی نیاورده اند و یا ایمان به خدا بدون لوازم آن است که در این صورت فرق چندانی با عدم ایمان ندارد و مانند ایمان هنگام احتضار بی فایده خواهد بود.

ج) این احتمال نیز دارای روایات متعارض است و احتیاج به راه حلی برای رفع این تعارض دارد.

البته در این دیدگاه سعی شده است، که عمومیت مستفاد از وجود نکره در سیاق نفی از بین نرود و این نکته را می توان مزیتی برای این دیدگاه تلقی نمود.

در صورتی که ضمیرها را به «المسیح» برگردانیم و سخن علامه را قائل شویم یعنی معنای

آیه چنین باشد که «هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگ عیسی علیه السلام به ایشان ایمان می آورد»؛ با این توضیح که اهل کتابی که در زمان نزول حضور دارند، ایمان اختیاری یا اضطراری می آورند و اهل کتابی که قبل از نزول زندگی نموده اند، ایمان اضطراری بی فایده می آورند و روایاتی هم که ایمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مطرح نموده اند، از دیدگاه علامه از باب جری و تطبیق هستند نه از باب تفسیر آیه:

به نظر می رسد که این دیدگاه هیچ یک از اشکالات سابق را ندارد؛ چرا که با این دیدگاه، از طرفی عمومیت آیه که از وجود نکره در سیاق نفی استفاده می شود و همه اهل کتاب را ذیل خود می گنجاند، پابرجا می ماند و در نتیجه نه اشکال تخصیص اکثر مطرح می گردد و نه اشکال تخصیص بلا دلیل؛ از سوی دیگر نیز روایاتی که بر ایمان اهل کتاب قبل از مرگ خودشان دلالت می کنند در واقع با ایمان آنها قبل از مرگ عیسی علیه السلام قابل جمع است؛ چرا که حضرت عیسی علیه السلام مطابق روایات فراوان هم چنان زنده هستند و حداقل تا ۴۰ سال پس از نزول و تا زمان ایمان آوردن همه اهل کتاب - بدون حتی یک استثناء - حیات خواهند داشت؛ در نتیجه تعارض بدوی بین این دسته از روایات با دسته دیگری که بر ایمان اهل کتاب حاضر در زمان نزول به عیسی علیه السلام دلالت دارند، برطرف خواهد شد.

دیگر روایات وارد شده نیز که بر ایمان اهل کتاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا به الله تبارک و تعالی دلالت دارند از باب جری و تطبیق هستند نه تفسیر؛ بنابراین تعارضی با دو دسته فوق ندارند. علاوه بر این که روایاتی نیز وجود دارد که بر همین جمع عرفی مورد نظر دلالت دارد و پیش از این در ذیل بررسی روایات آن را ذکر نمودیم؛ بنابراین این گونه جمع نمودن، مؤید روایی نیز دارد؛ بنابراین این دیدگاه به طور کامل به قاعده اصولی «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» جامه عمل پوشانده و توانسته است تمامی اشکالات طرح شده را دفع نماید.

نتیجه گیری

با مطالعه تفاسیر متعدد شیعه و سنی و بررسی استدلال های هر یک از آنها، روشن شد که بسیاری از مفسرین بزرگ هم در بین علمای شیعه و هم در بین علمای اهل سنت، دلالت آیه مورد بحث بر ادامه حیات و نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان را پذیرفته اند؛ بسیاری از مفسرین بزرگ اهل سنت هم چون طبری، ابن جریر، ابن کثیر، فخر رازی، جمال الدین قاسمی و...، قائل به ظهور آیه در معنای فوق شدانند و بزرگانی هم چون سیوطی، قرطبی، نسفی، طنطاوی و... نیز دلالت بر معنای فوق را به عنوان یکی از احتمالات موجه یا جزء احتمالات برتر

دانسته‌اند؛ در بین علما و مفسرین شیعه نیز بزرگانی هم چون علامه طباطبایی و موسوی سبزواری به صراحت و با قاطعیت معتقد به دلالت آیه بر این معنی شده‌اند و علمای بزرگی هم چون طبرسی، ملا فتح الله کاشانی و... نیز آن را به عنوان یکی از احتمالات موجه مطرح نموده‌اند.

دیگر نتیجه‌ای که با مطالعه و ارزیابی دیدگاه‌های متعدد به دست آمد، این است که بهترین تفسیر برای آیه مورد بحث، همان دیدگاه علامه طباطبایی و مرحوم موسوی سبزواری است که توانسته است علاوه بر پاسخگویی به اشکالات وارد شده، جمع عرفی معقول و مقبولی را برای روایات وارد شده در ذیل آیه - که در نگاه اولیه متعارض به نظر می‌رسیدند - مطرح نماید و نشان دهد که این روایات همه در یک راستا بوده و هر یک بعدی از ابعاد دلالت آیه را بیان نموده‌اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
۲. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰ش)، *ترجمه قرآن*، قم، فاطمة الزهراء، دوم.
۳. آدینه‌وند لרستانی، محمدرضا (۱۳۷۷ش)، *کلمة الله العلیا*، تهران، اسوه، اول.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سیدسلیمان (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
۶. حجتی، مهدی (۱۳۸۴ش)، *گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)*، قم، بخشایش، ششم.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
۸. صادق نویری، عبدالمجید (۱۳۹۶ق)، *ترجمه قرآن*، تهران، اقبال، اول.
۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸ش)، *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*، قم، شکرانه، اول.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، پنجم.

۱۱. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی، اول.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، اول.

۱۴. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، اول.

۱۵. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، نهضة مصر، اول.

۱۶. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، اول.

۱۷. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر*، تهران، بی نا، اول.

۱۸. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، سوم.

۱۹. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مكتبة الصدر، دوم.

۲۰. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.

۲۱. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، اول.

۲۲. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات)، اول.

۲۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم، بی نا، سوم.

۲۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا)، *منهج الصادقين في إلزام المخالفين*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، اول.
۲۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر*، تهران، بی نا، اول.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، دوم.
۲۷. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، *مواهب الرحمن في تفسیر القرآن*، بی جا، دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری، دوم.
۲۸. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر النسفی مدارك التنزیل وحقایق التاویل*، بیروت، دارالنفائس، اول.
۲۹. نهاوندی، محمد (۱۳۸۶ش)، *نفحات الرحمن في تفسیر القرآن*، قم، موسسة البعثة مركز الطباعة و النشر، اول.
۳۰. یاسری، محمود (۱۴۱۵ق)، *ترجمه قرآن*، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام، اول.